

## جستاری درباره مدلول عبارت «سلیم الجنبه»

اعظم صادقی نیا\*  
سید کاظم طباطبایی\*\*

### چکیده:

با پیدایش پدیده جعل حدیث و راهیابی احادیث ساختگی به منابع حدیثی، تمییز روایات اصیل از غیراصیل، یکی از دغدغه‌های مهم حدیث پژوهان شد. برای دستیابی به این مهم، یکی از راه‌ها بررسی اسانید حدیث و به تبع آن، تلاش برای شناخت اوصاف تک تک راویان (نقد سند) است. در ادوار نزدیک به عصر صدور حدیث که به عصر زندگی رسول اکرم ﷺ نزدیک بود، این کار آسان تر می نمود، زیرا شناخت راویان، بی واسطه یا با وسایطی اندک حاصل می شد.

از سده‌های سوم و چهارم به این سو، حدیث پژوهان و راوی شناسان کتاب‌هایی سامان دادند و راویان و اوصاف آنان را در آن کتاب‌ها ثبت و ضبط کردند تا پژوهندگان بتوانند با رجوع به آن منابع، به مقصود دست یابند. آنان در مقام معرفی راویان، گاه الفاظی را به کار گرفته‌اند که گاهی، مدلول آن به روشنی معلوم نیست؛ به طوری که شناخت مدلول این الفاظ، امروزه به یکی از دل‌مشغولی‌های محققان عرصه حدیث و فقه تبدیل شده است. یکی از این الفاظ، عبارت «سلیم الجنبه» است که رجال شناسان امامی در توصیف برخی از راویان به کار برده‌اند.

نگارندگان در این پژوهش، پس از گزارش و نقد آرای حدیث پژوهان درباره معنا و مدلول این عبارت، با تکیه بر آگاهی‌های لغت‌شناختی و روابط هم‌نشینی این عبارت با الفاظ و عبارات دیگر و نیز با در نظر گرفتن عبارات و الفاظ مشابه در ادبیات رجال شناسان امامی و اهل سنت، به باز کاوی معنای آن پرداخته و نشان داده‌اند که مراد از این عبارت، سلامت شخصیت راوی است.

کلیدواژه‌ها: علم رجال (راوی شناسی)، جرح و تعدیل، الفاظ مدح و ذم، سلیم الجنبه.

\* دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد / asadeghiniya@yahoo.com

\*\* استاد دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول / tabatabaei@um.ac.ir

## بیان مسئله

رجال‌شناسان در مقام معرفی افراد واقع در زنجیره اسانید، الفاظ و عباراتی را به کار برده‌اند. شناخت اوصاف و احوال راویان و توثیق و تضعیف آنان، تنها با اطلاع از مدلول درست و دقیق این الفاظ و اصطلاحات امکان‌پذیر است. در نتیجه این عمل که همان شناخت درجه وثاقت یا ضعف راوی است، سند روایت مقبول یا مردود تلقی می‌شود.

حدیث‌پژوهان در شناخت راوی و مقدار اعتبار روایت او، ناگزیر از درک معنای این الفاظ و اصطلاحات و تعیین حدود دلالت آن هستند. اهمیت این مسئله وقتی روشن می‌شود که بدانیم راوی‌شناسان و مؤلفان آثار رجالی اولیه، مراد و تعریف خود را از حدود دلالت این الفاظ در آثار خویش روشن نساخته‌اند. از همین رو حدیث‌پژوهان، به‌ویژه پس از پایگیری مکتب سند در حله<sup>1</sup>، به این الفاظ و عبارات توجهی ویژه نشان داده‌اند تا از این راه بتوانند راویان ممدوح را از مذموم بشناسند و در نتیجه، روایات مقبول را از مردود تمییز دهند. (ر.ک: مامقانی، 1384ش، ص 115 به بعد)

در منابع رجالی امامیه و اهل سنت، در مقام بیان حال راویان الفاظ بسیاری به چشم می‌خورد که در معنا و دلالت آن‌ها بر مدح یا ذم، تردید یا اختلافی وجود ندارد. اما الفاظی هم هست که مدلول آن‌ها محل بحث و گفت‌وگوست؛ حتی الفاظی هم وجود دارد که در باب چگونگی قرائت آن، رأی یکسانی به چشم نمی‌خورد.<sup>2</sup> یکی از این عبارات‌های اختلاف‌برانگیز، عبارت «سالم الجنبه» یا «سلیم الجنبه» است که البته در آثار رجال‌شناسان امامی، در سطحی بسیار محدود به کار رفته است. برای مثال، نجاشی در شرح حال ابوالعباس (یا ابو محمد) (ر.ک: خوبی، 1413ق، ج 11، ص 100) عبدالله بن محمد بن خالد بن عمر طیالسی (یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام) (ر.ک: طوسی، 1415ق، ص 400) این عبارت را به کار برده و نوشته است: «رجلٌ من أصحابنا، ثقة، سلیم الجنبه و كذلك أخوه ابو محمد الحسن.» (1416ق، ص 219/ نیز علامه حلی، 1381ق، ص 199/ ابن داود حلی، 1392ق، ص 115)

راوی دیگری که او را با این عبارت وصف کرده‌اند، ابو عبدالله احمد بن محمد بن عاصم مشهور به عاصمی است، زیرا شیخ طوسی در وصف او نوشته است: «ثقة فی الحدیث، سالم الجنبه.» (1417ق، ص 73. نیز علامه حلی، 1381ق، ص 65/ ابن داود،

1392ق، ص 44) اما نجاشی همین راوی را با عبارت «كان ثقة في الحديث، سالماً خيراً» معرفی کرده است. (نجاشی، 1416ق، ص 93)

از این دو تن که بگذریم، در ذیل نام راویانی دیگر، عبارت‌هایی چون «سلیم» (طوسی، 1417ق، صص 64-65 / نجاشی، 1416ق، ص 172 / علامه حلّی، 1381ق، ص 149)، «سالم فیما یرویه» (طوسی، 1417ق، ص 47 / علامه حلّی، 1381ق، ص 55)، «سلیم الاعتقاد» (نجاشی، 1416ق، ص 269 / علامه حلّی، 1381ق، ص 189) به کار رفته است که هم‌معنایی آن‌ها با عبارت «سلیم الجنبه»، سخت محل تأمل است.

اما در ادبیات رجالی اهل سنت در شرح حال برخی از راویان، عبارت «سلیم الناحیه» به کار رفته است که شاید بتوان آن را هم‌سنگ یا هم‌معنا با عبارت مورد بحث قلمداد کرد. (ر.ک: دنبالهٔ مقاله)

باری در پژوهش حاضر، پس از بررسی لغوی واژه‌های این عبارت، تلاش خواهد شد با استفاده از سیاق و روابط هم‌نشینی کلمات و عبارات، حدود دلالت عبارت مورد نظر معلوم و مشخص شود.

### معنای لغوی «سلیم الجنبه»

سلیم یا سالم از ریشهٔ «سلم» و «سلام»، در اغلب عبارت‌ها به معنی سلامت و بی‌عیب و نقص بودن است (خلیل بن احمد، 1409ق / جوهری، 1407ق، ذیل مادهٔ «سلم») و گاه در مقابل جنگ (همان‌جا) و به معنی صلح و آشتی نیز استعمال شده است. (جوهری، همان‌جا) اما روشن است که معنای سلیم در «سلیم الجنبه»، همان سلامت و بی‌عیب و نقص بودن است.

واژهٔ کلیدی و بحث‌انگیز در این عبارت، «الْجَنْبَةُ» یا «الْجَنْبَةُ» (به فتح و سکون «ن» هر دو) است. جَنْبَةُ یا جَنْبَةُ به معنی ناحیه (فیروزآبادی، بی‌تا / جوهری، 1407ق / طریحی، 1408ق، ذیل مادهٔ «جنب»)، ناحیه‌ای از هر چیز (خلیل بن احمد، 1409ق / طریحی، 1408ق، ذیل مادهٔ مورد نظر)، قسمتی از انسان و غیر او (فیروزآبادی، بی‌تا / نیز ر.ک: فیومی، بی‌تا، ذیل مادهٔ مورد نظر) است.

جَنْب (ج: جُنُوب) وقتی به انسان اضافه شود (جَنْبُ الانسان)، زیر بغل یا پهلوی او را گویند. (طریحی، 1408ق / فیومی، بی‌تا، ذیل مادهٔ مورد نظر). در روایتی از امام

صادق علیه السلام که فرمود: «فأريد أن أضع جَنبِي فَأَنام قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَأَكْرَهَ ذَلِكَ» (طوسی، 1365 ش، ج 2، ص 321/ همو، 1363 ش، ج 1، ص 350/ حرّ عاملی، 1414 ق، ج 6، ص 498)، جَنب در همین معنای اخیر استعمال شده است. اما گفته‌اند جَنبَة یا جَنبَة (بر دو وجه) در زبان عربی، کنایه از شخص است. (فیروزآبادی، بی تا/ طریحی، 1408 ق، ذیل مدخل جنب) اما ظاهراً ترکیب «سلیم الجنبه» در لغت‌نامه‌ها ثبت نشده است.

### مراد رجال‌شناسان از این عبارت

در سلیم الجنبه سه معنا محتمل است:

نخست اینکه به معنای سلامت احادیث راوی باشد؛

دوم اینکه حاکی از سلامت مذهب و اعتقاد راوی باشد؛

سوم آنکه نشان‌دهنده سلامت شخصیت راوی باشد.

اینک باید به هریک از این سه معنا پردازیم و شواهد و قراینی را که مؤید آن است،

بررسی کنیم.

بیشتر حدیث پژوهان سلیم الجنبه را به «سلیم الأحادیث» و «سلیم الطریقه» تفسیر کرده‌اند. (مامقانی، 1411 ق، ج 2، ص 238/ بهبهانی، بی تا، ص 36/ نراقی، 1367 ق، ص 26/ کلباسی، 1419 ق، ج 2، ص 241/ کنی تهرانی، 1421 ق، ص 238/ طبسی، بی تا، ص 36/ نیز ر.ک: کلباسی، 1422 ق، ج 3، ص 67 نقل از: میرزای قمی، القوانین المحکمه، ج 1، ص 485-486/ جابلقی بروجردی، 1410 ق، ج 2، ص 260/ کجوری شیرازی، 1424 ق، ص 101/ حائری مازندرانی، 1416 ق، ج 1، ص 84) زیرا مقام، مقام بررسی راوی و جرح و تعدیل اوست (ر.ک: کلباسی، 1422 ق، ج 3، ص 68) و نخستین مطلبی که از مدح و ذم یا جرح و تعدیل به ذهن می‌رسد، روایت و حدیث است. مؤید این معنا این است که شیخ طوسی در وصف یک راوی به نام اسماعیل بن شعیب عریشی گفته است: «قلیل الحدیث، إلاً أنه ثقة سالمٌ فیما یرویه» (طوسی، 1417 ق، ص 47/ علامه حلی، 1381 ق، ص 55). بنابراین، شاید بتوان گفت میان عبارت «سلیم الجنبه» و «سالمٌ فیما یرویه» مشابهتی وجود دارد.

شاهد دیگری که برخی به میان آورده‌اند، آن است که شیخ طوسی در شرح حال

احمد بن محمد بن طلحة بن عاصم مشهور به عاصمی، «سالم الجنبه» را بی‌درنگ پس از عبارت «ثقة فی الحدیث» آورده است (طوسی، 1417ق، ص 73) و نجاشی نیز عبارت «سليم الجنبه» را در شرح حال عبدالله بن محمد بن خالد بن عمر طیالسی، بلافاصله پس از «ثقة» ذکر کرده است. (1416ق، ص 219) بنابراین می‌توان گفت «سليم الجنبه» و «سالم الجنبه» تکرار یا تأکید «ثقة» و «ثقة فی الحدیث» است (کلباسی، 1419ق، ج 2، ص 343) و همان معنای وثوق و صحت روایات را در بر دارد.

این نیز محتمل است که مراد از عبارت مزبور، سلامت مذهب و اعتقاد راوی باشد. (جابلقی بروجردی، 1410ق، ج 2، ص 260/ نیز ر.ک: مشکینی، 1411ق، ص 83) این معنا را نیز می‌توان بر سبیل احتمال از سیاق کلام رجال‌شناسان به دست آورد. برای مثال، شیخ طوسی در شرح حال احمد بن حسن بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن تمّار نوشته است: «صحیح الحدیث سلیم» (1417ق، ص 64-65) و نجاشی دربارهٔ زیاد بن ابی‌غیاث مسلم گفته است: «ثقة سلیم» (1416ق، ص 171-172/ نیز علامه حلّی، 1381ق، ص 149) و همین تعبیر را در وصف محمد بن عبدالله بن مهران کرخی هم به کار گرفته است. (نجاشی، 1416ق، ص 346/ نیز علامه حلّی، 1381ق، ص 259/ تفرشی، 1418ق، ج 4، ص 121) همچنان که در وصف احمد بن محمد بن احمد بن طلحه گفته است: «کان ثقة فی الحدیث سالمأ خیرأ». (نجاشی، 1416ق، ص 93) برخی از رجال‌شناسان از سویی بر این باورند که «سليم» و «سالم» در کلام طوسی و نجاشی، به مذهب راوی اشاره دارد. به این شرح که مراد از «سليم»، سلیم الاعتقاد و المذهب است، زیرا اگر مراد ایشان از این واژه، سلامت احادیث راویان می‌بود، دیگر نیازی به ذکر الفاظ و عباراتی همچون «ثقة»، «ثقة فی الحدیث» و «صحیح الحدیث» نبود. (کلباسی، 1419ق، ج 2، ص 243-244) به نظر می‌رسد می‌توان کلام نجاشی را در شرح حال علی بن عبدالرحمن بن عیسی بن عروة بن جراح قنانی که گفته است: «کان سلیم الاعتقاد، کثیر الحدیث، صحیح الروایة» (1416ق، ص 269-270/ نیز علامه حلّی، 1381ق، ص 189) مؤیدی بر این نظر به حساب آورد.

از سویی دیگر، همین رجال‌شناسان بر سبیل استظهار گفته‌اند معنای «سليم» و «سليم الجنبه» یکی است (کلباسی، 1419ق، ج 2، ص 244)، اما دلیلی بر این سخن خود

اقامه نکرده‌اند. در نتیجه، اولاً اینکه بگوییم لفظ «سالم» و «سلیم» (به طور مطلق) سلامت مذهب راوی را بیش از سایر معانی به ذهن تداعی می‌کند، اطمینان‌بخش نیست، زیرا دلیل و شاهد و مؤید قابل اطمینانی ندارد؛ ثانیاً اینکه الفاظ سلیم، سالم و سلیم الجنبه همه به یک معنی هستند، نیز از استدلال محکمی برخوردار نیست.

سومین معنایی که برای «سلیم الجنبه» محتمل است، سلامت شخصیت<sup>3</sup> راوی است. (کلباسی، 1419ق، ج 2، ص 242) با آنکه حدیث پژوهان به این معنا کمتر توجه نشان داده‌اند، به دلایلی که پس از این خواهیم گفت، این معنا درست‌تر به نظر می‌رسد.

پیش از این گفتیم که «جَنْبَة» و «جَنْبَة» به معنای پهلو است. می‌توان گفت در عبارت «سلیم الجنبه»، جنبه را که قسمتی از انسان است، ذکر کرده، اما کل انسان را که شامل جسم و روان اوست، در نظر داشته‌اند. در این صورت، عبارت «سلیم الجنبه» مجاز مرسل است با علاقه جزئیه<sup>4</sup>. به عبارت دیگر، جزء را ذکر کرده، اما از آن معنای کل را در نظر داشته‌اند. بنا بر این تحلیل، می‌توانیم بگوییم «سلیم الجنبه» یعنی «هو إنسانٌ سلیمٌ الشَّخْصِيَّة» (او آدمی دارای شخصیت سالم است).

تحلیل دیگر این است که بگوییم در عبارت مزبور، «جنبه» (پهلوی) ذکر شده، اما از آن قلب اراده شده، زیرا دل در پهلوی چپ قرار دارد و در نتیجه پهلو در مجاورت دل است و دل نزد عموم مردم (با چشم‌پوشی از درست یا نادرست بودن چنین تصویری)، جایگاه افکار، اندیشه‌ها، احساسات، دین و مذهب است. در این صورت، عبارت مورد بحث یا مجاز مرسل است با علاقه مجاورت، یعنی محل یا پهلو را که جایگاه دل و در مجاورت آن است، ذکر کرده، اما از آن قلب یا دل (حال) را اراده کرده‌اند؛ یا مجاز مرسل است با علاقه حالیه و محلیه؛ یعنی از آغاز، بدون ذکر علاقه مجاورت، علاقه را علاقه حال و محل در نظر بگیریم و بگوییم مراد از جنبه، «سینه» است و سینه جایگاه دانش، احساسات، عواطف، افکار و عقاید است. چنان‌که در روایت است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اشاره به سینه‌اش خطاب به کمیل فرمود: «إِنَّ هَهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتَ لَهُ حَمَلَةً.» (شریف رضی، بی تا، ج 4، ص 36)

برای این معنا تحلیل دیگری نیز می‌توان عرضه کرد؛ بدین شرح که صفت «سلیم الجنبه» کنایه از راستگویی، پاکدلی، پاک‌طیتی و درست‌اندیشی است. چنان‌که مثلاً

«سلیم الصدر» یعنی انسان آرام و بی شرّ (دهخدا، 1345 ش، ج 28، ص 614، ذیل سلیم الصدر) یا در زبان عربی «لَیِّنُ الْجَانِبِ» کنایه از نرمخویی است. (ابن منظور، 1405 ق/ زمخشری، 1372 ق: «رَجُلٌ لَیِّنُ الْجَانِبِ: سهل المعاملة سَلِسٌ»، ذیل مادهٔ جنب)، زیرا «لَیِّنُ الْجَانِبِ» کسی است که بدنش متحرک و انعطاف‌پذیر است و گویی نرمی بدن از نرمی خلق و خو می‌آید. یا «لَیِّنُ الْعَرِیْکَةِ»<sup>4</sup> کنایه از اخلاق خوب است. حال می‌توان گفت «سلیم الجنبه» نیز به معنی کسی است که پهلویش سالم است<sup>5</sup> و سلامت پهلو ناشی از سلامت نفس (روان و شخصیت) است. گفتنی است که در عرف امروز، مردم ایران نیز «بی‌جنبه» را شخص جلف، سبک‌سر، عاری از وقار و متانت و فاقد تشخص گویند. (نجفی، 1378 ش، ج 1، ص 193) بنابراین ضد آن یعنی «باجنبه» کسی است که باوقار و باشخصیت است، بی‌خردانه و سبک‌سرانه رفتار نمی‌کند، در نتیجه در چشم دیگران از احترام برخوردار است. لذا شاید بتوان گفت این معنا به معنایی که برای سلیم الجنبه ذکر کردیم، نزدیک است و با آن همخوانی دارد.

واپسین نکته اینکه رجال‌شناسان اهل سنت در وصف راویان، از عبارت مذکور استفاده نکرده‌اند. اما در ادبیات رجالی آنان عبارت «سلیم الناحیه» به چشم می‌خورد که می‌توان آن را هم‌معنا یا هم‌سنگ عبارت «سلیم الجنبه» قلمداد کرد، زیرا لغت‌شناسان زبان عربی «ناحیه» را به جانب و سمت و سو معنا کرده و گفته‌اند: «لِلنَّاحِیَةِ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ جَانِبٌ». (خلیل بن احمد، 1409 ق/ فیروزآبادی، بی‌تا/ ابن منظور، 1405 ق، ذیل مادهٔ مورد نظر) برای مثال، در شرح حال عثمان بن صالح آمده است: «کان شیخاً صالحاً سلیم الناحیه» (ابن ابی حاتم، 1371 ق، ج 6، ص 154/ مزّی، 1406 ق، ج 19، ص 393/ ابن حجر عسقلانی، 1329-1331 ق، ج 7، ص 113) و در ترجمهٔ ابوصالح مصری آمده است: «سلیم الناحیه، و کان خالد بن نجیح یفتعل الکذب و یضعه فی کتب الناس، و لم یکن وزن اَبی صالح وزن الکذب، کان رجلاً صالحاً» (ابن ابی حاتم، 1371 ق، ج 5، ص 87/ ذهبی، 1382 ق، ج 2، ص 440/ مزّی، 1406 ق، ج 15، ص 106/ ابن حجر عسقلانی، 1329-1331 ق، ج 5، ص 228) اضافه بر آنچه گفته شد، همنشینی عبارت «سلیم الناحیه» با تعبیراتی همچون «شیخاً صالحاً»، «رجلاً صالحاً» و حتی با عبارت «لم یکن وزن اَبی صالح وزن الکذب»، می‌تواند مؤید این معنا باشد که «سلیم الناحیه» به

مانند «سلیم الجنبه» به معنای سلامت شخصیت راوی است.

### حدود دلالت «سلیم الجنبه»

معمولاً حدیث پژوهان دربارهٔ حدود دلالت الفاظ مدح و ذم یا جرح و تعدیل بحث می‌کنند که آیا فلان لفظ بر توثیق و تعدیل دلالت دارد یا بر مدح یا بر ذم. در صورت دلالت بر مدح این پرسش را به میان می‌آورند که آیا این مدح تأثیری در پذیرفتن یا نپذیرفتن حدیث او دارد (مدح معتدبه) یا ندارد (مدح غیر معتدبه). برخی از حدیث پژوهان، «سلیم الجنبه» را جزء الفاظی که مفید مدح و ذم نیست، آورده‌اند. (کنی تهرانی، 1421ق، ص 238/ مشکینی، 1411ق، ص 83) اما بیشتر ایشان، دلالت «سلیم الجنبه» را بر مطلق مدح (کنی تهرانی، 1421ق، ص 238) و حتی مدح معتدبه پذیرفته‌اند. تقریباً جملهٔ این محققان بر این نظر متفق‌اند که «سلیم الجنبه» هرگز بر توثیق و تعدیل راوی دلالت ندارد و اعم از توثیق اصطلاحی است. (مامقانی، 1411ق، ج 2، ص 238/ جابلقی بروجردی، 1410ق، ج 2، ص 260/ طبسی، بی‌تا، ص 36/ نیز ر.ک: حائری مازندرانی، 1416ق، ج 1، ص 84) اینک اگر این معنا را بپذیریم که فرد «سلیم الجنبه» آدم خوبی است و شخصیت سالمی دارد، تردیدی بر جای نمی‌ماند که این عبارت بر مدح راوی دلالت می‌کند. سپس نوبت آن است که ببینیم این مدح، مدح «معتدبه» است یا خیر. به عبارت دیگر، این مدح تأثیری در پذیرش حدیث راوی دارد یا نه؟ بدیهی است فرد دارای شخصیت خوب آن است که اهل فریبکاری، دغل، دروغ، حسد و دیگر رذایل اخلاقی نباشد. چنین شخصی خود را ساخته، روان خود را پرورش داده و فضایل اخلاقی را در خود تقویت کرده است. در نتیجه می‌کوشد در نقل حدیث و حتی در نقل اقوال هم‌نوعان خویش امانت را رعایت کند و از تدلیس و جعل و وضع بپرهیزد. پس بعید است چنین شخصی عمداً به تحریف و تدلیس و جعل دست بزند؛ هرچند احتمال سهو و نسیان از او دور نیست. بنابراین، عبارت «سلیم الجنبه» به تنهایی بر مدح چشمگیری دلالت دارد. حال اگر این لفظ با الفاظی مانند «ثقة» و «ثقة فی الحدیث» همراه و همنشین باشد، معنای مدح در آن تقویت می‌شود، به طوری که می‌توان معنای توثیق را از آن فهمید؛ چنان‌که در شرح حال برخی از راویان، چنین وضعیتی را مشاهده کردیم.



## نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، چند نتیجه حاصل می‌شود:

1. شماری از الفاظ مدح و ذم که در منابع رجالی وجود دارد، به بازکاوی و بازاندیشی نیازمند است.
2. در مقام بازکاوی مدلول چنین الفاظ یا عباراتی، علاوه بر بررسی معنای لغوی، به روابط همنشینی این الفاظ با الفاظ دیگر نیز باید توجه کرد.
3. انسان سلیم الجنبه از شخصیت سالمی برخوردار است؛ بنابراین امانت‌دار است و از دروغ و تدلیس و تحریف پرهیز می‌کند و در نتیجه می‌توان به منقولات او اعتماد کرد.

## پی‌نوشت‌ها:

1. دربارهٔ این مکتب و چگونگی پایگیری آن ر.ک: حیدر حبّ الله، 2006م، ص 175 به بعد.
2. برای مثال ر.ک: جلالی حسینی، 1406ق، ص 98-154.
3. Personality/ Character
3. دربارهٔ مجاز و انواع آن، ر.ک: هاشمی، 1386ش، ص 313 به بعد.
4. عریکه به معنی پهلو، کوهان شتر، سرشت و طبیعت است. (ابن منظور، 1405ق، ذیل مادهٔ عرک)
5. هرچند در لغت، جنبه به معنای پهلو ذکر نشده است، جنب به معنای پهلو و جنبه احتمالاً همان جنب است.

## منابع

1. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن، الجرح و التعديل، الطبعة الاولى، بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1371ق.
2. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، حیدرآباد دکن: بی‌نا، 1329-1331ق.
3. ابن داود حلی، تقی‌الدین، الرجال، نجف: مطبعة حیدریه، 1392ق.
4. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، 1405 ق.
5. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (وحید بهبهانی)، الفوائد الرجالية، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
6. تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، به کوشش مؤسسه آل‌البتیت عليه السلام لاحیاء التراث، چ 1، قم: مؤسسه آل‌البتیت عليه السلام لاحیاء التراث، 1418ق.
7. جابلقی بروجردی، علی‌اصغر، طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، چ 1، قم: مکتبه آیت‌الله

- العظمی المرعشی النجفی العامة، 1410ق.
8. جلالی حسینی، محمدرضا، «المصطلح الرجالی: اسند عنه»، تراثنا، السنة الاولى، العدد الثالث، قم: شتاء، 1406ق.
9. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، به کوشش احمد بن عبدالغفور عطار، چ 4، بیروت: دارالعلم للملایین، 1407ق.
10. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث (تحقیق و نشر)، 1416ق.
11. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چ 2، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث (تحقیق و نشر)، 1414ق.
12. حیدر حب الله، نظریة السنة فی الفكر الامامی الشیعی، الطبعة الاولى، بیروت: بی نا، 2006م.
13. خلیل بن احمد فراهیدی، العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چ 2، بی جا: مؤسسه دارالهجرة، 1409ق.
14. خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چ 5، تهران: مرکز نشر فرهنگ اسلامی، 1413ق.
15. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه، 1345ش.
16. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، به کوشش علی محمد البجاوی، چ 1، بیروت: دار المعرفة، 1382ق.
17. رحمان ستایش و دیگران، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، چ 1، قم: دارالحدیث، 1384ش.
18. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغة، تصحیح عبدالرحیم محمود، القاهرة: دارالکتب العصرية، 1372ق.
19. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
20. طبسی، نجم الدین، درسنامه رجال مقارن، گردآورنده و تنظیم: سید حمیدرضا روحانی، بی جا: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، بی تا.
21. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، به کوشش سید احمد حسینی، چ 2، بی جا: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، 1408ق.
22. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، چ 4، تهران: دارالکتب الاسلامیة، 1365ش.
23. \_\_\_\_\_، الاستبصار (استبصار فیما اختلف من الاخبار)، تحقیق سید حسن موسوی خراسان،

- به كوشش شيخ محمد اخوندى، چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1363 ش.
24. \_\_\_\_\_، الرجال، به كوشش جواد قيومى اصفهانى، قم: مؤسسه نشر اسلامى وابسته به جامعهٔ مدرسین، 1415ق.
25. \_\_\_\_\_، الفهرست، به كوشش شيخ جواد قيومى، چ 1، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه، 1417ق.
26. علامه حلى، حسن بن يوسف، خلاصة الاقوال، چ 2، نجف: مطبعة حيدرية، 1381ق.
27. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، قاهره: مؤسسه الحلبي و شركاه للنشر و التوزيع، بی تا.
28. قيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير، بی جا: دارالفكر، بی تا.
29. كجورى شيرازى، مهدى، الفوائد الرجالية، به كوشش محمد كاظم رحمان ستايش، چ 1، قم: دارالحديث، 1424ق / 1382ش.
30. كلباسى، ابوالهدى، سماء المقال فى علم الرجال، به كوشش سيد محمد حسينى قزوینى، چ 1، قم: مؤسسه ولى العصر عليه السلام للدراسات الاسلاميه، 1419ق.
31. كلباسى، محمد بن محمد ابراهيم، الرسائل الرجالية، به كوشش محمد حسين درابتنى، چ 1، قم: دارالحديث، 1422ق.
32. كنى تهرانى، ملا على، توضيح المقال فى علم الرجال، به كوشش محمد حسين مولوى، چ 1، قم: دارالحديث، 1421ق / 1379ش.
33. مامقانى، عبدالله، مقباس الهداية فى علم الدراية، تحقيق محمدرضا مامقانى، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، 1411ق.
34. \_\_\_\_\_، مقباس الهداية فى علم الدراية (دراسات فى علم الدراية)، تلخيص على اكبر غفارى صفت و محمدحسن صانعى پور، چ 1، تهران: دانشگاه امام صادق (عليه السلام) و سمت، پاییز 1384ش.
35. مزى، يوسف، تهذيب الكمال، به كوشش بشار عواد معروف، الطبعة الرابعة، بی جا: مؤسسه الرسالة، 1406ق.
36. مشكينى، ابوالحسن، وجيزة فى علم الرجال، تحقيق زهير الاعرجى، چ 1، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، 1411ق / 1911م.
37. نجاشى، احمد بن على، الرجال، تحقيق سيد موسى شبيرى زنجانى، چ 5، قم: مؤسسه انتشارات اسلامى وابسته به جامعهٔ مدرسین، 1416ق.
38. نجفى، ابوالحسن، فرهنگ فارسى عاميانه، تهران: نيلوفر، 1378ش.
39. نراقى، ابوالقاسم، شعب المقال فى احوال الرجال، تصحيح محمدعلى نجوى، بی جا: ديوان الانتشارات الدينيه عنى، 1367ق.

68 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان 1394

40. هاشمی، سید احمد، جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، تصحیح و اعراب مصطفی نصر الهی، چ 1، قم: قدس، 1386 ش.